

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مطالعات قرآنی و حدیث

دوفصلنامه علمی - تخصصی مطالعات قرآن و حدیث

سال دوم، شماره دوم / بهار و تابستان ۱۳۸۸

صاحب امتیاز: دانشگاه امام صادق (ع)

مدیر مسئول: دکتر رضا محمدزاده

سرمدیر: دکتر مهدی ایزدی

مدیر داخلی: محمد جانی پور

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب الفبا)

آذرتاش آذرنوش استاد دانشگاه تهران
مهدی ایزدی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
محمدباقر باقری کنی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
عبدالکریم بی آزار شیرازی دانشیار دانشگاه الزهراء (س)
احمد پاکتچی استادیار دانشگاه امام صادق (ع)
سید محمدباقر حجتی استاد دانشگاه تهران
سید حسن سعادت مصطفوی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
سید کاظم طباطبایی استاد دانشگاه فرودسی
عباس مصلائی پور یزدی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
سید رضا مؤدب استاد دانشگاه قم

مترجم چکیده‌ها به انگلیسی: دکتر محمود کریمی

مقالات این دوفصلنامه لزوماً بیان‌کننده دیدگاه دانشگاه نیست.

نقل مطالب تنها با ذکر کامل مأخذ رواست.

۲۱۰ صفحه / ۳۰۰۰۰ ریال

امور علمی و تحریریه: دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد

تلفن: ۵-۸۸۰۹۴۰۰۱، داخلی ۳۷۴، نمابر: ۸۸۰۸۰۴۲۴

تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق (ع)

امور فنی و توزیع: مرکز تحقیقات میان رشته‌ای علوم انسانی و اسلامی، اداره نشریات

داخلی ۲۴۵، نمابر: ۸۸۵۷۵۰۲۵

صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵

<http://mag.isu.ac.ir>

E-mail: Quranmag@isu.ac.ir

جایگاه سنت در مقام استدلال

مهدی احمدی*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۳/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۱۰/۲۱

چکیده

این مقاله در مقام آن است با بررسی محورهایی که در دانش‌های اسلامی می‌توان از آن‌ها جایگاه سنت را در مقام استدلال شناخت، نشان دهد سنت در مقام استدلال در تراز قرآن نیست و پس از آن جای دارد. در این مقاله این محورها بر اساس متون حدیثی، دانش نقد حدیث، علم اصول، علم کلام و علم تفسیر شامل؛ ارزیابی حدیث با قرآن، نسخ قرآن با سنت، تفسیر قرآن با حدیث، دلیل اعتبار سنت و ماهیت سنت مورد بررسی قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر ابتدا ظرفیت این محورها از جهت دلالت بر جایگاه سنت پردازش شده، آنگاه با نگاهی فراگیر نشان داده شده که این محورها در یک سطح از جایگاه قرار ندارند بلکه برخی مقدم بر برخی دیگر است.

ماهیت سنت و دلیل اعتبار آن اهمیت بیشتری دارد چه، نتیجه آن دو هر چه باشد می‌تواند جهت و دلالت دیگر محورها را تعیین نماید. بر پایه‌ی این فرایند این قول قوی می‌نماید که سنت در استدلال در تراز قرآن نیست.

واژگان کلیدی

قرآن، سنت، ناهم‌ترازی، مقام استدلال

طرح مسأله

سنت پیامبر(ص) که در قول و فعل و تقریر وی نمایان است بسان قرآن در نگاه بیشتر مسلمان مرجعیت دینی پیدا کرده است. جایگاه سنت در کنار قرآن از دو زاویه می‌تواند دیده شود: نخست اعتبار آن است که از قرآن است یا دلیل دیگری دارد. دیگری مقام استدلال است. روشن است که جایگاه استدلال به سنت فرع دلیل اعتبار آن است. در زاویه دوم پرسش این است که سنت با قرآن چه نسبتی دارد؟ هم سنگ و هم تراز آن است؟ در جایگاه پس از آن جای دارد و یا می‌تواند مقدم باشد؟ نمود و فایده عملی و عینی این بحث به طور خاص در حالت ناسازگاری و تباین سنت با قرآن قابل مشاهده است.

با وجود اهمیت این موضوع و نقش اساسی آن در شناخت درست آموزه‌های دینی، به آن با نگاه فراگیر پرداخته نشده است. گویا شاطبی (د ۷۹۱ هـ.ق) با عبارت «رتبه السنه متأخره‌ی عن الكتاب فی الاعتبار» آغازگر این بحث شناخته می‌شود. نارسایی و ابهام واژه‌ی رتبه در عبارت او و آشفتگی و ناهماهنگی دلایل شاطبی، شناسایی دیدگاه وی را مشکل ساخته است. (حکیم، ۱۳۸۳، صص ۲۴۸-۲۴۹)

پس از او محمد عبده (د ۱۳۲۳ق)، محمد خضری (د ۱۳۴۵ق)، رشیدرضا (د ۱۳۵۴ق)، علامه طباطبایی (د ۱۴۰۱ق)، محمود ابوریه (د ۱۴۰۳ق)، عبدالغنی عبدالحق، حکیم و عبدالله جوادی آملی عالمانی اند که جایگاه سنت را مورد توجه قرار داده‌اند. برخی از آنان مانند محمد عبده، خضری و ابوریه با ستایش از ژرف نگری شاطبی به تکرار متن وی بسنده کرده‌اند. (خضری، ۱۴۲۶، ص ۲۱۸؛ عبده، ج ۶، ص ۱۵۹؛ حکیم، ۱۳۸۳، ص ۲۴۸؛ ابوریه، ص ۳۹) و برخی دیگر مانند محمد تقی حکیم، عبدالغنی عبدالحق، علامه طباطبایی و جوادی آملی به نقد دیدگاه شاطبی پرداخته یا بدون اشاره به دیدگاه شاطبی به بیان دیدگاه خود که از جهاتی با دیدگاه شاطبی تفاوت دارد پرداخته‌اند. (حکیم، همان جا؛ عبدالحق، ۱۴۰۵، ص ۴۸۸)

برای مثال علامه طباطبایی و عبدالله جوادی آملی با جداسازی سنت تفصیلی از سنت تفسیری، جانب نا هم ترازای سنت تفسیری با قرآن را گرفته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۳، صص ۷۶-۸۰). با گذر از این گونه بحث‌ها و با نگاه به گذشته، بحث‌ها

پراکنده، یک سویه و پر اختلاف دیده می‌شود. این بحث‌ها آن گاه که زیر نگاه فراگیر قرار گیرند در مواردی سر از ناسازگاری و عدم انسجام در می‌آوردند. برای مثال قول به انتساب سنت به وحی با قول به نسخ نشدن قرآن با سنت ناسازگار است. (ابوزید، ۱۹۹۲، صص ۹۱-۹۲) نیز قول به پالایش حدیث با میزان قرآن با قول به نسخ شدن قرآن با سنت و قول به هم ترازوی آن با قرآن در مقام استدلال با قول به پالایش حدیث با میزان قرآن (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۲۳) انسجام ندارد.

۱. جایگاه سنت در دانش‌های دینی

با ره‌گیری جایگاه سنت در دانش‌های دینی حدیثی و جز آن، عناوین و مباحث زیر دیده می‌شود: قرآن معیار پالایش حدیث، داوری سنت بر قرآن و عکس آن، منشاء سنت، گستره عمل و کارکرد سنت، دلیل اعتبار سنت، نسخ قرآن با سنت، تخصیص قرآن با سنت و تفسیر قرآن با سنت. اندیشوران مسلمان جداگانه به موضوعات یاد شده پرداخته‌اند. در این پردازش‌ها در مجموع دو سطح اختلاف وجود دارد: یکی اختلاف نظر در هر یک از این مباحث و دیگری ناسازگاری درونی و ناهماهنگی میان دست کم شماری از آن‌ها. در این نوشتار به جهت در امان ماندن از تداخل مباحث و به تبع آن وضوح و روشنی در نتیجه‌گیری، ابتدا صورت مسأله و ظرفیت برداشت از آن‌ها مطرح می‌شود، آنگاه نقد و ارزیابی در راستای گزینه مختار انجام می‌گیرد.

۱-۱. قرآن میزان پالایش حدیث

در برخی متون حدیثی و دانش نقد حدیث، قرآن به عنوان قاعده و معیار برای پالایش حدیث شناخته می‌شود. این معیار در متون حدیثی به ویژه متون امامیه (دارمی، ۱۳۴۹ق، ج ۱، ص ۱۴۶؛ کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۶۹-۷۰؛ دارقطنی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۳۳) و آثار اندیشوران مسلمان ذکر شده است. (قمی، صص ۴۴، ۱۴۹؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، صص ۳-۴؛ خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق، صص ۳۲-۳۳ و ۴۷۲) از سده دوم ارزیابی دلایل قاعده یاد شده به ویژه دلیل روایی آن از چند زاویه انجام گرفته است:

الف. اعتبار روایات: بیشتر اندیشوران شیعه دلیل روایی را معتبر دانسته‌اند و نزدیک به همین سان اهل سنت به بی اعتباری یا شک در اعتبار آن رای داده‌اند. (راوندی، ۱۳۷۹ش، ج ۵، ص ۲۷۵؛ مرتضی عاملی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۶۹) نفی اعتبار دلیل روایی بر پایه نقد اسناد و محتوای آن استوار است.

از میان این گروه، عبدالرحمان بن مهدی (د ۱۹۸ق)، شافعی (د ۲۰۴ق)، یحیی بن معین (د ۲۳۳ق)، خطابی (د ۳۸۸ق) و ابن حزم ظاهری (د ۴۵۶ق) شایان ذکر است. (شافعی، ص ۲۲۴؛ ابن حزم، ج ۲، ص ۱۹۹؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۷؛ مرتضی عاملی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۶۹) طرفداران نا هم ترازوی سنت با قرآن به این دلیل روایی استناد کرده‌اند. (شاطبی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، صص ۱۴-۱۵؛ عبده، ج ۶، ص ۱۶۳-۳، ص ۱۰۴؛ ابوریه، ص ۲۳۱) چنان که یکی از موجبات تردید در اعتبار آن که گویا مهمترین نیز می‌باشد ناسازگاری آن با قول به هم ترازوی قرآن و سنت است. (شافعی، ص ۲۲۴؛ ابن حزم، همان جا)

ب. اضطراب و اختلاف در متن: در متن روایات عرض، قرآن و گاه قرآن و سنت وسیله‌ی پالایش حدیث ذکر شده است. بیش از پنج روایت از این روایات ناظر به بیان معیار سنت در کنار قرآن است مانند: «فما جاءكم موافقا لكتاب الله و لستی...»، «و ما جاءكم مخالفًا لكتاب الله و لستی»، «ما أتاكم موافقا لكتاب الله و لستی...» و «ما أتاكم مخالفًا لكتاب الله و سنتی». (دارقطنی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۳۳؛ سیوطی، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۲۲)

«لا تقبلوا علينا حدیثنا الا ما وافق القرآن و السنة...» و «لا تقبلوا علينا خلاف القرآن فاننا ان تحدثنا حدثنا بموافقة القرآن و موافقة السنة» (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، صص ۴۸۹-۴۹۰) «كل شیء مردود إلى كتاب الله و السنة- لا یصدق علينا الا به ما یوافق كتاب الله و سنة نبیه». (برقی، ج ۱، ص ۲۲۰؛ عیاشی، ج ۱، ص ۹؛ کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۶۹) سایر روایات به معیار قرآن اختصاص دارد. این اختلاف می‌تواند مبنا و زادگاه دو دیدگاه در جایگاه سنت باشد. ذکر قرآن به تنهایی می‌تواند گویای نا هم ترازوی سنت و قرآن و برتری تراز قرآن تلقی گردد چنان که ذکر سنت در کنار آن هم ترازوی آن دو را دلالت نماید.

ج. اختلاف از جهت اطلاق و گستره: زبان برخی از متن‌های دلیل روایی که اکثریت را تشکیل می‌دهد مطلق است و زبان برخی دیگر به جانب اخبار متعارض مایل است. گویا این اختلاف در متون شیعه وجود دارد: «إذا كان جائك الحدیثان المختلفان، إذا جاءكم عنا حدیثان» (عیاشی، ج ۱، ص ۹؛ طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۹۰) «فما ورد علیکم من خبرین مختلفین». (شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، صص ۲۳-۲۴)

در متون اهل سنت یک روایت با دو اسناد با عبارت «سیأتیکم عنی أحادیث مختلفه» دیده می‌شود. (دارقطنی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۲) به احتمال زیاد مراد از احادیث مختلفه در این روایت، احادیث متعارض نیست بلکه احادیث گوناگون در عرصه‌های متفاوت است. قرینه این احتمال آن است که مختلفه با عبارت جمع است و معمولا در مورد احادیث متعارض، عبارت تنبیه به کار رفته است چنان که در روایات دیگر عبارت احادیث بدون این وصف آمده است. (مهریزی، ۱۳۸۲ش، ج ۳۰، ص ۱۴) این اختلاف می‌تواند اعتبار روایات عرض را به مثابه پشتوانه محکم و اعتماد بخش برای قاعده ارزیابی حدیث با قرآن سست نماید. چنان که می‌تواند تاب برداشت‌های متفاوت را درباره جایگاه سنت داشته باشد. روشن است که گزینه تعارض بر اعتبار دو حدیث استوار است، خواه هر یک جداگانه با قرآن مخالف باشد یا نباشد. چنان که گزینه اطلاق بر عدم مخالفت حدیث با قرآن تاکید دارد.

د. تنوع تعبیر: تعبیر متون روایات عرض در بیشتر موارد فراگیر است و دو سوی ایجاب و سلب را شامل می‌شود، مثلا، اگر موافق قرآن بود چنین شود و اگر مخالف بود چنان شود. افزون بر عبارت موافقت و مخالفت، عبارات موافقت و عدم موافقت، تصدیق و عدم تصدیق و مشابه آن‌ها دیده می‌شود. بسامد عبارت موافقت و مخالفت و موافقت و عدم موافقت به ترتیب بیشترین موارد را تشکیل می‌دهد: «فإن وجدتموه للقرآن موافقا...»، «و إن لم تجدوه موافقا...»، «فمن حدثکم حدیثا یضارع القرآن... و... لا یضارع القرآن...» (کلینی، ج ۱، صص ۲۳۱-۲۳۲) «فما أتاکم عنی یوافق القرآن... و ما أتاکم عنی یخالف القرآن...»؛ «ما وافق کتاب الله... و ما خالف کتاب الله» (شافعی، ص ۲۲۴؛ طوسی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۵۸؛ سیوطی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۲۲) و در مواردی مخالفت به تنهایی ذکر شده است. (عیاشی، همان جا) این اختلاف از دو جهت برجسته

می نماید: یکی تعدد و تنوع واژه‌ها است، مانند، یوافق، یضارع، یصدق، یوجد در سوی ایجاب و لا یوافق، یخالف، لایصدق، لاتقبلوا و لا یوجد در جانب سلب. گویا واژه‌ها در جانب ایجاب می‌تواند به یک معنا و مراد گرایش داشته باشد چنان که به همان سان واژه‌های سلب نمی‌تواند بر یک معنا و مراد ناظر باشد. دیگری نسبت و ارتباط این واژه‌ها در دو سوی ایجاب و سلب است: نسبت عدم موافقت با مخالفت، نسبت موافقت با مخالفت و نسبت آن با عدم موافقت. این نسبت‌ها می‌تواند زادگاه برداشت‌ها و استنباط‌های متفاوت و بعضاً ناسازگار باشد چنان که بوده است. باید موافقت حدیث با قرآن شرط ارزیابی تعیین گردد یا عدم موافقت این جایگاه را دارد؟ مخالفت چه نقشی دارد؟ به علاوه که گستره اطلاق مخالفت، گسترده است و حالت مخالفت کامل و مخالفت در بعضی افراد را فرا می‌گیرد. این تنوع و اختلاف نیز می‌تواند استحکام دلیل روایی را برای ارزیابی حدیث با قرآن به شدت سست و لرزان نماید. چنان که می‌تواند دست مایه برداشت‌های متخالف نسبت به جایگاه سنت باشد.

۲-۱. داوری سنت بر قرآن

در سده دوم عبارت «القرآن احوج الی السنه من السنه الی القرآن یا السنه قاضیه علی الكتاب و لیس الكتاب بقاض علی السنه» مطرح شد. این عبارت در اوایل شکل یک قول را داشت و در سده سوم عنوان مستقل یک باب را پیدا کرد. (دارمی، ۱۳۴۹ق، ج ۱، ص ۱۴۴) گویا در آن زمان مراد از این عبارات چندان روشن نبود. چه، برخی از عالمان فقه الحدیث و نقد الحدیث چون ابن حنبل (د ۲۴۳ق) و ابن قتیبه (د ۲۷۶ق) آن را تفسیر و تبیین قرآن با سنت دانستند. (ابن قتیبه، ص ۱۸۶؛ قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۸) چنان که به قرینه ذکر عبارت یاد شده در شمار دلایل و دست کم شبهات هم ترازوی سنت و قرآن (شاطبی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۷) و تلاش طرفداران نا هم ترازوی آن دو در تبیین مراد از آن در راستای مدعای خود (شاطبی، همان، ج ۴، ص ۸) می‌تواند گویای این باشد که برخی از این عبارت معنای هم ترازوی را استفاده کرده‌اند یا دست کم عبارات یاد شده تاب تفسیر به معنای یاد شده را دارد.

۳-۱. منشاء سنت

قرآن وحی خداست و پیامبر آن را از خدا دریافت نمود و ابلاغ کرد. سنت که چونان قرآن یکی دیگر از منابع آموزه‌های اسلامی شناخته می‌شود چگونه است؟ سنت بسان قرآن وحی است یا اجتهاد پیامبر(ص) است؟ بنا بر گزینه نخست می‌بایست با وحی قرآن تفاوت داشته باشد. چه، در غیر این صورت دیگر سنت نخواهد بود بلکه قرآن است یا قرآن همان سنت است. تفاوت آن با قرآن در چه چیز یا چیزهایی است؟ آیا سنت مانند قرآن با وساطت جبرئیل فرود آمد؟ یا نیز بسان آن می‌تواند مستقیم یا آن که به طور کامل به گونه‌ی مستقیم نازل شده باشد؟ بنا بر گزینه اجتهاد، اجتهاد بدون خطاست یا اجتهاد خطاپذیر؟ به هر حال آیا سنت فراگیر است و همه موارد آن را شامل می‌شود یا به موارد خاص اختصاص دارد؟ این بحث از سده دوم در حوزه اهل سنت مطرح شد. شاید شافعی در طرح آن بر دیگران پیش باشد. (شافعی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۳۱۴) با ره گیری آن در آثار اندیشوران مسلمان می‌توان بیش از چهار گزینه را برداشت نمود: انتساب به وحی؛ اجتهاد خطاناپذیر؛ اجتهاد خطاپذیر؛ انتساب به وحی در احکام شرعی و اجتهاد در غیر احکام شرعی، انتساب سنت عملی به وحی و سنت قولی به اجتهاد؛ انتساب سنت ناظر به تفصیل احکام و جزئیات معاد به وحی بر خلاف سنت ناظر به مسائل دیگر.

الف. انتساب به وحی: این دیدگاه در سده دوم مطرح شد. شافعی(د ۲۰۴ق) در کتاب الأئمّ در پاسخ به یک پرسش درباره منشاء سنت جانب این قول را گرفت. (شافعی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۳۱۴) چنان که ابن شاذان(د ۲۶۰ق) در حوزه امامیه آن را مطرح و پشتیبانی کرد.(ابن شاذان، ص ۲۱۵) گویا این قول در میان اندیشوران مسلمان گزینه برتر و غالب است.(رک: ابن قتیبه، صص ۱۸۲-۱۸۳؛ علم الهدی، ج ۱، ص ۴۶۳؛ ابن حزم، ج ۴، ص ۴۷۷؛ آمدی، ۱۴۰۲، ج ۳، ص ۱۵۲؛ قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۷-۳۸) طرفداران این قول، وحی سنت را گونه‌ای متفاوت از وحی قرآن توصیف کرده‌اند و بدون استناد به دلیلی روشن، وحی سنت را خاص معنا دانسته‌اند. (شافعی، صص ۹۲-۱۰۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴) دیدگاه انتساب سنت به وحی بر دو روایت و دو دسته آیات قرآن استوار است: در یک روایت که اسناد آن کامل نیست به نقل از پیامبر(ص)

گونه ایجاد سنت «القاء فی الروح» ذکر شده که توسط روح الامین انجام گرفته است: «و إن الروح الامین قد ألقى فی روعی أنه لن تموت نفس حتی تستوفی رزقها فأجملوا فی الطلب» (شافعی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۳۱۴).

در حدیث دیگر که با اسناد کامل است سنت، عدل و مثل قرآن ذکر شده است. راوی این روایت مقدم بن معدی کرب است. در متن حدیث که با اختلاف نقل شده به نقل از پیامبر(ص)، عبارت «أوتیت الکتاب و ما یعدله» (طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۲، صص ۲۸۳-۲۸۴)، «أوتیت الکتاب و مثله معه» که گاه بدون ذکر معه است و نیز با جابجایی کتاب با قرآن، دیده می‌شود. (ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۸۹؛ سیوطی، ۱۳۹۹، ج ۲، صص ۲۸۳-۲۸۴) این حدیث در بیشتر متون حدیثی اهل سنت به جز صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است. (ابوریه، ص ۵۱) درباره ارزش این حدیث در اسناد و محتوا در آثار نقد حدیث پیشین سخنی دیده نمی‌شود. این نیافتن می‌تواند قرینه‌ای بر اعتبار آن حدس زده شود. برخی از معاصران به نقد محتوایی این حدیث پرداخته‌اند. این نقد با استناد به برخی روایات و گزارش‌ها با تکیه بر لوازم عقلی و عادی آن‌ها انجام گرفته است. به موجب این نقد، از این حدیث استفاده می‌شود که مثل قرآن (سنت) وحی شده تا نقش اتمام و اکمال برای قرآن در شکل بیان دین و شریعت را ایفا نماید. لکن برخی روایات و گزارش‌های تاریخی چنین جایگاه و نقشی را برای سنت تأیید نمی‌کنند. مانند: ۱- گزارش‌های حاکی از اهتمام زیاد پیامبر به نگارش و جمع قرآن و نداشتن آن اهتمام نسبت به سنت (حدیث)، ۲- نهی پیامبر(ص) از نگارش غیر قرآن و استثنا نکردن سنت (حدیث) در کنار آن، ۳- ناسازگاری این روایت با برخی روایات که در آن‌ها از زبان پیامبر تأکید شده حلال و حرام پیامبر(ص) چیزی جز آن چه قرآن حلال یا حرام کرده نیست، ۴- عدم احتجاج به این حدیث در برابر سخن منسوب به ابوبکر که: «بیننا و بینکم کتاب الله فاستحلوا حلاله و حرّموا حرامه» و یا سخن منسوب به عمر که: «حسبنا کتاب الله»، ۵- اهتمام ابوبکر و عمر به گردآوری قرآن پس از واقعه جنگ یمامه و نداشتن آن اهتمام نسبت به سنت، ۶- و بلاخره توصیف اخلاق پیامبر توسط عایشه به قرآن و یاد نکردن از سنت در کنار آن. روشن است که اگر حدیث پیامبر عدل و مثل قرآن بود نباید با آن این گونه رفتار می‌شد. (ابوریه، ص ۵۱)

در کنار دو روایت یاد شده برخی به کلمه «حکمت» در آیه ۲ سوره جمعه: «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» استشهاد کرده‌اند. آنان متذکر شده‌اند که به قرینه تقابل حکمت با کتاب در این آیه، مراد از آن سنت می‌تواند باشد. (شافعی، ص ۹۴-۱۰۳) چنان که کتاب ریشه در وحی دارد حکمت (سنت) نیز چنین است. با تتبع در آثار تفسیری، این برداشت از استحکام لازم برای یک قول جدی برخوردار نیست. چه، غالب مفسران آن را به معنایی دیگر تفسیر کرده‌اند.

گویا اطلاق زبان آیات ۳-۴ سوره نجم: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» می‌تواند بر وحیانی بودن سنت دلالت داشته باشد. ولی گسترش گستره این اطلاق به سنت پیامبر آشکار و قطعی نیست.

ب. اجتهاد خطا ناپذیر پیامبر(ص): گویا شاطبی (د ۷۹۱ق) برای بار نخست از این گزینه یاد کرده و آن را پسندیده است. وی می‌گوید: «الحديث اما وحی من الله صرف و اما اجتهاد من الرسول (ص) معتبر به وحی صحیح من کتاب او سنه». به قرینه عبارت اجتهاد خطا پذیر به عنوان گزینه سوم در کلام شاطبی، مراد او از عبارت یاد شده می‌تواند اجتهاد خطا ناپذیر باشد. (شاطبی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۱۴)

شاید او سنت را ناظر به احکام عملی و حدیث را اشاره به سایر اقوال پیامبر(ص) می‌دانست. سنت وحی الهی است و حدیث نیز می‌تواند وحی الهی یا یکی از دو گزینه دیگر باشد. چه، وی اقسام یاد شده را برای حدیث ذکر کرده و در یکی از آن‌ها اعتبار حدیث به سنت با وصف وحی صحیح در کنار کتاب است که می‌تواند بر گزینه اجتهاد خطا ناپذیر انطباق پیدا کند.

خضری یادآور شده حنفی‌ها سنت را اجتهاد پیامبر تعریف کرده‌اند. آنان معتقدند که پس از هر حادثه‌ای، پیامبر ابتدا به انتظار وحی می‌ماند، انگاه اجتهاد می‌کرد و اجتهاد وی تنها بر قیاس استوار بود. این اجتهاد به دو قسم تقسیم پذیر است. یک قسم آن است که با اقرار پیامبر(ص) همراه باشد و قسم دیگر آن است که با اقرار پیامبر قرین نباشد. قسم نخست اجتهاد خطا ناپذیر است. چه، او بر خطا اقرار نمی‌کند. این گونه اجتهاد در نظر آنان گونه‌ای از وحی است که به آن وحی باطن گفته‌اند.

(خضری، ۱۴۲۶، ص ۳۱۸؛ نیز رک: شاطبی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۱۴) گویا قول غالب در میان اصولیان اهل سنت، اجتهاد خطا پذیر است.

ج. اجتهاد خطا پذیر: دو گروه طرفدار این دیدگاه شناخته می‌شود. یک گروه کسانی که به گزینه اجتهاد خطا پذیر تصریح کرده‌اند. گویا خضری (۱۲۸۹-۱۳۴۵ق) در تصریح به این گزینه پیش گام است. (خضری، ۱۴۲۶، ص ۳۱۹) گروه دیگر را کسانی تشکیل می‌دهد که شعار «حسبنا کتاب الله» سر داده یا به نفی اعتبار سنت پرداخته‌اند. با ره‌گیری دلایل این گروه دانسته می‌شود که اعتقاد به منشاء اجتهاد خطا پذیر نقش اساسی را ایفا کرده است. (رک: الهی بخش، ۱۴۲۱، صص ۲۱۰-۲۴۳) پیشینه گروه دوم به دوران صحابیان می‌رسد. به موجب برخی گزارش‌ها عمر در پاسخ به تقاضای پیامبر برای آوردن قلم و دوات عبارت «حسبنا کتاب الله» را سرداد و راه نافرمانی پیش گرفت (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۱۲۰ و ص ۱۳۶؛ مسلم، ج ۵، ص ۷۵) و ابوبکر جهت جلوگیری از پدید آمدن اختلاف میان مسلمانان که به قول او ریشه در احادیث منقول از پیامبر داشت عبارت: «بیننا و بینکم کتاب الله» را ذکر کرد. (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۵) شافعی (م ۲۰۴ق) از گروهی یاد کرده که همه اخبار را انکار کردند. (شافعی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۲۸۷) برخی این گروه را خوارج یا معتزله دانسته‌اند. (الهی بخش، ۱۴۲۱، صص ۹۵-۹۸) گویا این انتساب به معتزله تمام نیست. چه، آنان به نسخ قرآن با سنت قائل بوده‌اند. (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۳، صص ۴۵-۴۶؛ شیرازی، ۱۴۰۶، ص ۱۷۳؛ انصاری، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۵۳) در دوره معاصر محمد توفیق (م ۱۳۳۷ق) نویسنده مقاله «الاسلام هو القرآن وحده» و احمد افندی (م ۱۹۳۲ق) را می‌توان در این راستا یاد کرد. (الهی بخش، ۱۴۲۱، ص ۱۸۳)

د. انتساب سنت به وحی در احکام شرعی و اجتهاد در جز آن: این قول با عبارت احکام شرعی و حروب (خضری، ۱۴۲۶، ص ۳۱۹) به اشاعره و اکثر معتزله و متکلمان نسبت داده شده است. نیز عبارت سنت عملی و قولی (ابوریه، ص ۵۰)، سنت عملی و علمی (اسلامبولی، ۲۰۰۰، صص ۱۰۳-۱۰۵) و سنت ناظر به تفصیل احکام و قصص و معاد و جز آن (طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۸۴) در این راستا می‌تواند ارزیابی گردد. مراد از بیان عملی، کیفیت احکام مجمل و کلی قرآن است که در خارج با

صورتی خاص تحقق پیدا می‌کند و بیان قولی شرح و تبیین قرآن است. در میان این گروه برخی به تفاوت یاد شده از جهت منشاء تصریح کرده‌اند. به موجب این تصریح سنت عملی انتساب به وحی دارد و بیان علمی یا قولی اجتهاد پیامبر است. (اسلامبولی، ۲۰۰۰، صص ۱۰۳-۱۰۵) برخی دیگر اگر چه به این تفاوت اشاره نکرده‌اند ولی گویا دلیل تقسیم آنان همین جهت بوده است. چه، آنان یادآور شده‌اند که سنت عملی در رتبه دوم پس از قرآن و سنت قولی در مرتبه سوم قرار دارد (ابوریه، همانجا) و یا آن که تفاسیل احکام و قصص و معاد تنها از طریق پیامبر قابل بیان است و سایر موارد چنین نیست. (طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۳، صص ۷۶-۸۴) مطلب جدیدی که در این قول به آن اشاره شده چگونگی وحی سنت است. اسلامبولی یادآور شده که سنت عملی جدای از وحی آیات نیست، با نزول آیات، کیفیت آن‌ها نیز وحی می‌شود. یک وحی است که با آن اصل حکم و کیفیت آن با هم بیان می‌شود. (اسلامبولی، همانجا) وی روش نکرده که دلیل او در این ادعا چیست. گویی او بر این باور بوده که چون از طریق اجتهاد نمی‌توان به تفاسیل احکام رسید پس به ناچار با وحی آیات بیان شده است.

۴-۱. گستره نقش سنت

پیشینه بحث از گستره نقش سنت به سده دوم و سوم می‌رسد. گویا در آن زمان در حوزه فقه اهل سنت دو گروه که بعدها اصحاب رأی و حدیث خوانده شده‌اند پدید آمده است. (پاکتچی، ج ۵، ص ۳۵۴؛ ابوزید، ۱۹۹۲، ص ۲۳۴؛ ص ۸۱-۸۴) ابوحنیفه (د ۱۵۰ق) و پیروان او در شمار اصحاب رأی و برخی دیگر از فقیهان حدیث‌گرا به ویژه شافعی (د ۲۰۴ق) اصحاب حدیث شناخته می‌شود. آنان در زمینه گستره منابع احکام شرع، گستره کار ویژه سنت و معیارهای نقد حدیث اختلاف داشتند. حنفی‌ها گستره نقش حدیث را در چارچوب قرآن می‌دانستند و شافعی از نقش تشریح مستقل سنت دفاع می‌کرد. (ابوزید، ۱۹۹۲، صص ۸۱-۸۴) شافعی برای سنت سه کارکرد ذکر کرده است: تشریح مستقل، تأکید بیانات قرآن و سوم تبیین کلیات و مجملات قرآن.

وی یادآور شده که دو نقش اخیر مقبول همگان است و درباره نقش نخست آن اختلاف نظر وجود دارد. (شافعی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۳۰۲؛ شافعی، صص ۹۱-۹۲) دیدگاه ابن حنبل (د ۲۴۱ق) روشن نیست. به موجب گزارشی وی عبارت «السنه قاضیه علی الكتاب» را تفسیر و تبیین قرآن دانسته است. (قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۸) این تفسیر نمی‌تواند دیدگاه او را درباره نقش تشریح مستقل برای سنت یا نفی آن نشان دهد. چه، ابن قتیبه دینوری (م ۲۷۶ق) و قرطبی (د ۶۷۶ق) همین تفسیر را از عبارت یاد شده ذکر کرده‌اند و به تشریح مستقل قائل شده‌اند. (ابن قتیبه، ص ۱۸۶؛ قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۹) در برابر آن‌ها ابن حجر (د ۸۵۲ق) قرار دارد که همین معنا را پذیرفته و سنت را در معنا بازگشت پذیر به قرآن ذکر کرده است. (ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۴) ابن حزم ظاهری (د ۴۵۶ق) نگاه خود را به نفی وجود سنت مخالف قرآن معطوف نمود. وی این بحث را در مقام نقد و طرد روایات عرض حدیث بر قرآن مطرح کرد. ابن حزم بر آن است که حدیث، دو حالت بیشتر ندارد: مضاف به قرآن است و اجمال آن را بیان می‌کند یا از آن استثناء شده، کلیت آن را تبیین می‌کند و حالت سومی وجود ندارد. (ابن حزم، ج ۲، صص ۱۹۹-۲۰۰) مراد او از حالت سوم، حدیث مخالف قرآن است. ابن حزم با این نگاه احادیثی را که گویا مشتمل بر احکام غیر مذکور در قرآن است و به ظاهر مخالف بیانات قرآن به نظر می‌رسد، با تفسیری، هماهنگ با قرآن نشان می‌دهد. او این هماهنگی را با تفسیر موسع از عنوان «مضاف الی ما فی القرآن» انجام داده است. با این بیان دانسته می‌شود که ابن حزم به تشریح مستقل سنت به معنای بیان حکمی که در قرآن به گونه‌ای به آن اشاره نشده نباشد، اعتقاد ندارد. (ابن حزم، ج ۲، ص ۲۰۰)

شاطبی (د ۷۹۱ق) در بحث سنت، مساله سوم را به گستره کار ویژه سنت اختصاص داده است. او معتقد است که سنت در چارچوب بیانات قرآن اعتبار دارد. به عبارت دقیق تر، محتوا و معنای سنت به قرآن بازگشت می‌کند. در این فرایند، نقش سنت عبارت است از تفسیر مشکلات، تفصیل مجملات، تخصیص عمومات، تقیید مطلقات، شرح احکام و کلیات قرآن. وی در این راستا به قرآن، احادیث و استقراء استناد کرده و دلایل قول مخالف را که بر شواهد قرآنی، روایی و استقراء استوار است ناتمام و

آن شواهد را با مدعای خویش هماهنگ خوانده است. (شاطبی، ۱۴۲۵، ج ۴، صص ۹-۱۶) این بحث در سده‌های بعد دنبال شد. گروهی دیدگاه شاطبی را پشتیبانی کردند (عبده ج ۶، صص ۱۵۸-۱۶۱؛ ابوریه، صص ۳۹-۴۰) و گروهی به نقد آن پرداختند. در حوزه شیعه بحث مستقل و معنون در این باره دیده نمی‌شود. به رایند این بحث در شناخت جایگاه سنت نسبت به قرآن روشن است. در فرض گستره سنت تا ورای قرآن، سنت در اعتبار، جایگاه هم تراز با قرآن پیدا می‌کند چنان که در فرض تحدید آن به بیانات قرآن این جایگاه می‌تواند در طول جایگاه قرآن قرار گیرد چنان که برخی از طرفداران این دیدگاه به آن تصریح کرده اند. (حکیم، ۱۳۸۳ق، صص ۲۴۹-۲۵۰؛ عبدالحق، ۱۴۰۵، صص ۴۹۲-۴۹۴)

۱-۵. نسخ قرآن با سنت

نسخ قرآن با سنت از دیرباز مطرح است. گروهی امکان آن را پذیرفته‌اند، جمعی به نفی آن پرداخته‌اند و عده‌ای با اذعان به امکان عقلی به مانع قرآنی آن اشاره کرده اند. شافعی و گویا به پیروی یا الهام از او شیخ مفید (د ۴۱۳ق) و شیرازی (د ۴۷۸ق) پیشتاز قول اخیر شناخته می‌شوند. (شافعی، صص ۸۳-۸۵؛ مفید، ۱۴۱۴، ص ۴۳؛ شیرازی، ۱۴۰۶، ص ۱۰۵) دلیل این گروه بر امکان، انتساب سنت به وحی است (رک: همان) و بر نفی قرآنی آن، آیه ۱۵ سوره یونس و یکی دو آیه دیگر را شاهد آورده اند. به موجب این آیه، پیامبر (ص) هر گونه تصرف و تبدیل در کلمات و آیات قرآن را از پیش خود نفی، بر پیروی از وحی تاکید و از سرانجام نافرمانی خدا اظهار ترس کرده است.

شاطبی (د ۷۹۱ق)، محمد عبده (د ۱۳۲۳ق)، رشیدرضا (د ۱۳۵۴ق) و ابوریه (د ۱۴۰۳ق) به نفی امکان نسخ قرآن با سنت تمایل پیدا کرده‌اند. (ابوریه، ص ۴۰) دلیل این گروه تأخر جایگاه و اعتبار سنت نسبت به قرآن است.

دیدگاه سوم که مقبول بیشتر امامیه و جمهور اهل سنت است امکان نسخ و نبود مانع قرآنی است. (ابن شهید ثانی، ص ۲۱۹) ابوحنیفه (د ۱۵۰ق)، مالک (د ۱۷۶ق)، بنا به قولی ابن حنبل (۲۴۳ق)، ابن قتیبه دینوری (د ۲۷۶ق)، جصاص (د ۳۸۵ق)، سید مرتضی

(د ۴۳۶ق)، ابن حزم (د ۴۵۶ق)، سرخسی (د ۴۹۰ق)، غزالی (د ۵۰۵ق)، آمدی (د ۶۳۱ق) و محقق حلی (۶۷۶ق) در شمار طرفداران این قول شناخته می‌شوند. (ابن قتیبه، ص ۱۸۲؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۴۴؛ علم الهدی، ج ۱، صص ۴۶۰-۴۶۲؛ ابن حزم، ج ۴، ص ۴۷۷؛ طوسی، ۱۴۱۷، ج ۳، صص ۴۵-۴۶؛ شیرازی، ۱۴۰۶، ص ۱۷۳؛ سرخسی، ۱۴۱۴، ج ۲، صص ۶۷-۶۸؛ غزالی، ۱۴۱۷، ص ۱۰۱؛ آمدی، ۱۴۰۲، ج ۳، ص ۱۵۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۳، ص ۱۷۲) در میان این گروه سید مرتضی به تفصیل به نقد استدلال‌های شافعی و شیخ مفید پرداخته است. (علم الهدی، همانجا) چنان که در همین راستا برخی اندیشوران معاصر اهل سنت به وجود ناسازگاری میان رای شافعی در حیاتی بودن سنت و انکار نسخ توسط او اشاره کرده‌اند. (ابوزید، ۲۰۰۰، صص ۸۹-۹۰)

۶-۱. تفسیر قرآن با سنت

در منابع حدیثی مسلمانان روایات زیادی با متون متفاوت و گویی زبان واحد دیده می‌شود. در این روایات، تفسیر به رأی نهی شده و تفسیر با اثر صحیح از پیامبر (ص) و دیگر معصومان (ع) تاکید شده است. (طبری، ۱۴۱۵، ج ۱، صص ۵۸-۶۱؛ قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۱، صص ۳۱-۳۴؛ استرابادی، ص ۲۸، ج ۱۲۸؛ حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، صص ۱۲۹-۱۵۱)

در سده چهارم و پنجم، تفسیرنگاری با عطف توجه به این روایات آغاز شد. در حوزه اهل سنت جامع البیان طبری (د ۳۱۰ق) و در حوز امامیه التبیان طوسی (د ۴۶۰ق) شایان ذکر است. زبان بیشتر این روایات مطلق است و همه آیات قرآن را فرا می‌گیرد. گویی تلقی فهم ناپذیری قرآن از آن‌ها بستری را فراهم آورد تا مفسران در باره جایگاه سنت نسبت به قرآن اندیشه کنند. (بابایی، ۱۳۸۱، ج ۱، صص ۲۶۰-۲۹۵) با ره‌گیری این بحث، سه دیدگاه درباره جایگاه سنت در تفسیر قرآن نمایان می‌شود: مطلق‌گرایی در جنبه‌ی اثبات، مطلق‌گرایی در جنبه‌ی نفی و نسبی‌گرایی.

۱-۶-۱. مطلق گرایی در جنبه اثبات

مطلق گرایی در جنبه اثبات گویا نگاه غالب در سده های سوم و چهارم بوده است. شاهد بر این مدعا می تواند عبارات زیر در آثار اندیشوران مسلمان گرفته شود: عبارت «السنه قاضیه علی الكتاب و لیس الكتاب بقاض علی السنه» در زبان تابعان، عبارت «المتعلقین به الاخبار» در کلام شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۴، ص ۸۸) و عبارت «اصحاب حدیث» در کلام سید مرتضی (د ۴۳۶ق)، شیخ طوسی (د ۴۶۰ق) و شهرستانی (د ۵۷۳ق). (غراوی، ۱۴۱۳، ص ۵۳) در سده یازدهم با ظهور طیف جدیدی از اخباریان در حوزه امامیه این رویکرد که پیش از این در کلام پیشینیان واضح و صریح نبود، نمایان و صریح مطرح شد. این طیف از جریان حدیث گرا تصریح کرده اند که ظواهر آیات قرآن حجت نیست و باید قرآن را با کلام معصومان (ع) تفسیر نمود. (استرابادی، ص ۴۷؛ بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۱، صص ۲۷-۲۸؛ بهبهانی، ۱۴۱۵، صص ۲۸۳-۲۸۴؛ قمی، ص ۳۹۳؛ انصاری، ۱۴۱۹، ج ۱، صص ۱۳۷-۱۵۴؛ آخوند خراسانی، ج ۲، ص ۵۹؛ غراوی، ۱۴۱۳، ص ۵۸؛ معرفت، ۱۴۱۸، ج ۱، صص ۸۸-۹۴) این دیدگاه در واپسین دهه های سده سوم به بعد با نقد اندیشوران دانش تفسیر و اصول مواجه شده است. (رک شاطبی، ۱۴۲۵، ج ۳، ص ۲۷۳)

۱-۶-۲. مطلق گرایی در جنبه نفی

رویکرد مطلق گرایی در جنبه نفی در سده چهاردهم به گونه ای آشکار مطرح شده است. پیش از آن در سده دوم از گروهی با نام خوارج یا معتزله یاد شده که گویی طرفدار این اندیشه بوده اند. چه، آنان همه اخبار را انکار می کردند. (شافعی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۲۷۳؛ الهی بخش، ۱۴۲۱، صص ۹۵-۹۸) در سده سیزدهم به بعد در شبه قاره هند، مصر و عراق جریانی در راستای نقد حدیث پدید آمد. این جریان، نقد حدیث بر اساس اسناد را به شدت نقد می کرد. این نقد که تردید در طریق سنت بود و نه خود سنت، اعتبار بسیاری از احادیث، به ویژه در زمینه تفسیر را با تردید جدی مواجه کرد. سید احمدخان (د ۱۸۹۷م)، چراغ علی (د ۱۸۹۷م) و ابوشادی احمدزکی (د ۱۹۵۵م) به

این جریان تعلق دارد. (الهی بخش، صص ۱۰۶-۱۱۱ و صص ۱۷۶-۱۷۷ و صص ۱۸۰-۱۸۳ و ص ۲۰۵)

در این میان گروهی از اندیشوران مسلمان به بسندگی قرآن در شناخت مقاصد آن تصریح کرده‌اند. محمد توفیق صدقی (د ۱۳۳۷ق) تحت عنوان «الاسلام هو القرآن وحده»، علامه طباطبایی (د ۱۴۰۳ق)، محمد ابوزید دمنهوری و محمد صادقی با رویکرد تفسیر قرآن به قرآن این دیدگاه را تبیین کردند. (طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۳، صص ۸۲-۸۳؛ صادقی، ۱۴۰۵، ج ۱، صص ۳-۸؛ الهی بخش، ۱۴۲۱، صص ۱۸۰-۱۸۳)

۱-۶-۳. نسبت گرای

در دیدگاه نسبت گرای، سنت در تفسیر قرآن نسبت به برخی آیات اعتبار دارد. گویا شیخ طوسی (د ۴۶۰ق) در بیان این دیدگاه پیشگام است. وی آیات قرآن را به چهار دسته تقسیم کرد: ۱- دسته‌ای که جز خدا نمی‌داند، ۲- دسته‌ای که معنای ظاهری آن‌ها مطابق با مراد است و عرب زبانان آن را می‌فهمند، ۳- دسته‌ای که مجمل است و ظاهر آن‌ها مراد تفصیلی را گزارش نمی‌کند، ۴- دسته‌ای که الفاظ آن‌ها مشترک میان چند معناست و بدون سخن پیامبر (ص) و ائمه (ع) نمی‌توان یکی را تعیین کرد. (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱، صص ۴-۵)

به قرینه‌ی مثال‌هایی که شیخ طوسی برای هر یک از این گروه‌های چهارگانه ذکر کرده نقش روایات در فهم قرآن به مورد چهارم کاهش می‌یابد. وی برای دسته اول زمان برپایی قیامت و برای دسته سوم تفصیل احکام کلی را بیان کرده است. دسته چهارم نیز برای انسان فهم پذیر است و با روایت، گزینه‌ی محتمل صحیح مشخص می‌شود. این دیدگاه با اقبال مفسران شیعه و نیز برخی اخباریان واقع شد. شیخ یوسف بحرانی (د ۱۱۸۶ق) با نقد مطلق گرای اعتبار سنت در تفسیر قرآن دیدگاه شیخ طوسی را اختیار کرد. (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱، صص ۲۷-۲۸) شاطبی (د ۷۹۱ق) جایگاه سنت در تفسیر قرآن را در دو زمینه، محدود دانست: یکی الفاظ مشترک میان چند معنا و دیگری آیاتی که ظاهر آن‌ها مراد نیست و نیاز به تاویل دارد. (شاطبی، ۱۴۲۵، ج ۴، صص ۷-۸)

۷-۱. دلیل اعتبار سنت

دلیل اعتبار سنت به عنوان یکی از منابع آموزه‌های دینی از دیرباز مورد توجه واقع شده است. اندیشوران مسلمان در این راستا به قرآن و گاه عقل و اجماع (خضری، ۱۴۲۶، ص ۲۱۶؛ حکیم، ۱۳۸۳ق، صص ۱۲۷-۱۳۱) استدلال کرده‌اند. دلیل عقلی با چند تقریر بیان شده که گویا محکم‌ترین آن‌ها بر عصمت پیامبر(ص) استوار است. (حکیم، همان جا؛ عبدالحق، همان جا) اگر درستی این تقریر آشکار باشد می‌تواند دلیل بر هم ترازوی سنت و قرآن شمرده شود ولی گویا قطعی و آشکار نیست. دلیل اجماع می‌تواند بر نا هم ترازوی آن دو و تقدم قرآن دلالت نماید. چه، اجماع به هر معنا و با هر مستندی که می‌تواند داشته باشد پس از جایگاه قرآن جای می‌گیرد. در استدلال قرآنی، کم و بیش به پنج آیه اشاره شده است: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل: ۴۴)، «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه: ۲)، «وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر: ۷)، «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹)، «وَ كُوِّدَتْ لَهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلَّ الَّذِينَ يُسْتَنْبِطُونَ مِنْهُمْ» (نساء: ۸۳).

به موجب این آیات، دلیل اعتبار سنت قرآن است، قرآن اصل و سنت فرع بر آن است. به دیگر عبارت سنت در طول قرآن قرار دارد. ارتباط اصل و فرع اقتضا می‌کند که در استدلال بر آموزه‌های دینی این ترتیب رعایت گردد. نیز سنت نمی‌تواند مخالف قرآن باشد در حالی که قرآن می‌تواند مخالف سنت باشد. سوم اینکه سنت در چارچوب قرآن اعتبار دارد. (شاطبی، ۱۴۲۵، ج ۴، صص ۸-۱۰) با ره‌گیری این موضوع در آثار اندیشوران مسلمان دانسته می‌شود که برداشت‌های یاد شده با پذیرش همگان همراه نیست. برخی میان مقام کسب اعتبار و مقام استدلال بر آموزه‌های دینی تفاوت گذاشته‌اند. در مقام کسب اعتبار، سنت مدیون قرآن و فرع بر آن است و رابطه میان آن دو طولی است و در مقام استدلال قرآن و سنت در تراز و عرض هم قرار می‌گیرند، لذا در این مقام نمی‌توان سنت را متاخر یا قرآن را متقدم یاد کرد. آیت الله جوادی آملی که بر این رای است در این ارتباط متذکر شده، تفسیر قرآن به سنت گرچه لازم و ضروری است لکن چنین تفسیری در قبال تفسیر قرآن به قرآن همانند ثقل اصغر است در ساحت ثقل اکبر؛ یعنی در طول آن است نه در عرض آن و معیت آن دو با هم به نحو

لازم و ملزوم است نه به نحو ملازم و به نهج طولی است نه عرضی تا سنت ابتدا در عرض قرآن باشد و بتواند متعرض آن گردد و بر آن اعتراض کند و معارض آن شود همان طور که دو حدیث همتای یکدیگر است و هر کدام نسبت به دیگری حق تعرض، اعتراض و معارضه دارد و سرانجام چنین تعارضی توقف یا تخییر یا ترجیح یکی بر دیگری است بلکه آنچه اولاً حجت است کلام خداست و آنچه را که ثانیاً خداوند در قرآن حجت قرار داد، مدیون حجیت قرآن است. البته پس از استقرار حجیت، حدوثاً و بقاء، آنگاه سنت و قرآن متلازم یکدیگر است. (جوادی آملی، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۱۳۴) دیگری با بیانی دیگر اگر به ظاهر در خلاف رای یاد شده بر آن است که سنت در مقام استدلال در عرض قرآن قرار دارد. به موجب کلام او در اینکه آیاتی از قرآن بر حجیت سنت دلالت می‌کنند اختلاف وجود ندارد. بر این اساس ارتباط سنت با قرآن ارتباط فرع به اصل یا دال و مدلول است. ولی این گونه ارتباط مستلزم تاخر سنت از قرآن در اعتبار و استدلال به آن نیست. چه، کنار گذاشتن سنت به دلیل مخالفت (معارضه) آن با ظاهر آیه‌ای به قیمت کنار زدن آیات زیادی که بر اعتبار سنت دلالت می‌کنند تمام می‌شود (عبدالحق، ۱۴۰۵، همان جا)

به جهت وجود احتمال تأخر جایگاه سنت در استدلال نسبت به قرآن با بسندگی به دلیل قرآنی، برخی به دنبال دلیل عصمت پیامبر (ص) یا اثبات رسالت او (ص) با معجزه دیگری رفته‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۸۳، همان جا؛ عبدالحق، همان جا) البته ممکن است رسالت نبی اکرم (ص) با معجزه دیگری غیر از قرآن ثابت شود که در این صورت حجیت سنت فرع بر حجیت قرآن و برابر رهنمود قرآن نخواهد بود. اما این که دلیل قطعی بر معجزه دیگر وجود داشته باشد قطعی نیست. لذا برخی در آن تردید (جوادی آملی، همان جا) و کسانی بر وجود آن پافشاری کرده اند (عبدالحق، همان جا)

عبدالحق در این ارتباط متذکر شده، ظاهر برخی داستان‌های پیامبران الهی در قرآن گویای آن است که نزول کتاب شرط رسالت رسول الهی نیست. گویی پیامبران دو رسالت دارند: یکی با نزول کتاب و دیگری بدون نزول کتاب که می‌توان از دومی به گونه‌ای ماموریت یاد کرد. رسالت اخیر نیز نیازمند معجزه است. شاید داستان ماموریت موسی برای هدایت فرعون شاهد مناسب و گویایی بر این مدعا باشد. به موجب ظاهر

قرآن خداوند موسی را به جانب فرعون فرستاد تا او را به گرایش به خود فراخواند و موسی این ماموریت را انجام داد و بر فرعون نیز حجت تمام شد. در انجام این ماموریت از آغاز تا پایان سخن از کتاب آسمانی یا تورات مطرح نیست. گویا تورات پس از مرگ فرعون و بیرون راندن بنی اسرائیل از مصر نازل شد.

جمع بندی

۱. سنت با بسیاری از مسائل و دانش‌های دینی ارتباط تنگاتنگ دارد. مهمترین این دانش‌ها، نسخ، تخصیص، تفسیر و پالایش حدیث است. از دیگر سو همین ارتباط میان مسائل یاد شده و ماهیت سنت و دلیل اعتبار و حجیت آن وجود دارد. شناخت جایگاه سنت نسبت به قرآن تابعی است از شناخت هر یک از این مسائل. روشن است که شناخت این مسائل آن گاه می‌تواند به شناخت جایگاه سنت رهنمون گردد که در ارتباط با هم و هماهنگ با هم دیده شوند. به دیگر عبارت هر یک از این مسائل در نگاه کلان و جامع، یکدیگر را پوشش داده و تایید نمایند. چنان که اشاره شد به این مسائل از دیرباز پرداخته شده است. ویژگی آشکار این پردازش آن است که پراکنده و به گونه جزایر مستقل در دانش‌های مختلف انجام گرفته است. مثلاً، تخصیص و نسخ در اصول، پالایش حدیث در دانش نقد حدیث، تفسیر در دانش تفسیر چنان که ماهیت سنت و دلیل اعتبار آن در اصول و گاه تفسیر دیده می‌شود. به جهت این پراکندگی و نگاه استقلال‌ی به آن‌ها، به رایند بحث‌ها در موارد بسیار و گاه نسبت به یک اندیشور هماهنگ نیست.

۲. این مسائل در یک سطح از اهمیت برای استدلال قرار ندارند. ماهیت سنت و دلیل اعتبار آن با سایر مسائل در یک سطح از اهمیت نیست. چه، شناخت حاصل درباره ماهیت سنت می‌تواند بر شناخت نسبت به دیگر مسائل تاثیر بگذارد چنان که دلیل اعتبار سنت نسبت به دیگر مسائل این گونه است. با ره‌گیری مسائل یاد شده در نگاه و آثار اندیشوران مسلمان معلوم می‌شود که جایگاه و میزان اهمیت مسائل در پردازش آن‌ها دیده نشده است. آنان مسائل فرعی مانند، نسخ و تخصیص، پالایش

حدیث با قرآن و تفسیر را فراوان بحث کرده‌اند لکن از ماهیت سنت و دلیل اعتبار آن به بیانی کلی و با اشاره گذشته‌اند.

۳. شناخت درست ماهیت سنت و دلیل اعتبار آن نیازمند دلیل قطعی است. چنان که این دلیل نقلی باشد می‌بایست در دو جنبه سند و مدلول این گونه باشد. گویا دلایل ماهیت و حیاتی سنت ویژگی یاد شده را ندارند. از سنت نمی‌توان بر ماهیت و اعتبار آن استدلال کرد. چه، استدلال دوری است. افزون بر آن یکی دو موردی که به آن‌ها استناد شده خبر واحداند که ظن آورند. اجماع نیز به جهت احتمال استناد آن به سنت نمی‌تواند دلیل واقع شود. دلیل عقلی بر اعتبار سنت به دو تقریر بیان شده است: یکی ضرورت بیان جزئیات احکام که در قرآن به گونه کلی آمده است و دیگری عصمت پیامبر(ص)، گویا دو تقریر یاد شده تمام نیستند. تقریر اول افزون بر آنکه بر تاخر سنت دلالت می‌کند بر مقدماتی استوار است که نیاز به اثبات دارد و آن‌ها قطعی نیستند. تقریر دوم بر وجود تلازم عقلی میان عصمت و اعتبار سنت استوار است. این تلازم روشن و قطعی نیست. چه، پذیرش آن مستلزم اثبات مطلق عصمت است که عصمت در دریافت وحی و حفظ و ابلاغ آن از احتمال دروغگویی، خطا، اشتباه و فراموشی و عصمت در گستره سنت را فراگیرد. از دیگر سو اثبات عصمت در گستره سنت فرع بر اثبات سنت است.

در قرآن آیاتی در اعتبار سنت آمده است. اطلاق آیه ۳-۴ سوره النجم «وَمَا يَنْطَلِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» می‌تواند در این راستا دلالت داشته باشد. به موجب این آیات، سخن پیامبر(ص) از چشمه وحی است. به قرینه سیاق آیات پیشین که سخن تکذیب کنندگان پیامبر را بازگو می‌کند، دلالت این آیات به مورد قرآن کاهش می‌یابد. از قرآن بر اعتبار سنت به چندین آیه استناد شده است. یکی از گویاترین آن‌ها آیه ۴۴ سوره نحل «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» است. به موجب ظاهر این آیه پیامبر ماموریت دارد قرآن را تبیین کند. اگر چه درباره اصل دلالت و میزان و گستره آن همگان بر یک قول نیستند. این آیه می‌تواند جایگاه سنت در استدلال را نشان دهد. به موجب دلالت آن، اعتبار سنت از قرآن است. ارتباط اصل و فرع ایجاب می‌کند که فرع در مقام استدلال پس از اصل قرار گیرد و نتواند مخالف، چنان که نتواند خارج از

چارچوب آن باشد. به دیگر عبارت سنت در تراز قرآن نیست بلکه در جایگاه پس از آن جای دارد. قول به تفصیل میان مقام کسب اعتبار و مقام استدلال بر پایه‌ای محکم استوار نیست. زیرا، اولاً این قول بر خلاف اقتضای رابطه اصل و فرع است و طرفداران تفصیل، خود به این مطلب اذعان کرده‌اند، چه، آنان دلیل عصمت یا معجزه دیگری غیر از قرآن را برای هم ترازوی سنت و قرآن تمام دانسته‌اند. به علاوه قول به هم ترازوی با قول به این که در هر حال حدیث باید با قرآن پالایش شود جمع نمی‌شود. چه، اگر سنت در مقام استدلال در تراز قرآن است، آن نیز می‌تواند وسیله پالایش حدیث باشد چنان که قرآن چنین است و انحصار آن به قرآن در واقع بازگشت از قول به هم ترازوی می‌تواند تلقی گردد.

۴. امکان نسخ قرآن با سنت بر هم ترازوی قرآن و سنت در اعتبار استوار است. به دیگر عبارت سنت آنگاه می‌تواند مخالف قرآن قرار گیرد و ناسخ آن گردد که هر دو از یک منبع - وحی - سرچشمه گرفته باشند. گذشت که دلیل بر آن باید قطعی باشد و در منابع معتبر دینی چنین دلیلی یافت نمی‌شود. دلیل بر اعتبار سنت نیز در دلیل قرآن محدود است. به موجب این دلیل سنت در طول قرآن است و نمی‌تواند مخالف آن باشد. روایات عرض حدیث بر قرآن می‌تواند مؤید مدلول قرآنی یاد شده باشد. این روایات با وجود اضطراب و اختلاف در متن، بر نفی روایت مخالف قرآن اتفاق دارند. اگر سنت جایگاه هم تراز قرآن را می‌داشت نمی‌بایست حدیث مخالف - قول حاکی از آن - به طور کلی رد می‌شد.

کتابنامه

- آمدی، علی بن محمد (۱۴۰۲)، الاحکام، به کوشش شیخ عبدالرزاق عقیفی، بیروت: موسسه اعلمی للمطبوعات، چاپ اول.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم (بی تا)، کفایه الاصول، قم: به کوشش و نشر موسسه آل البیت لاحیاء التراث.
- ابن حبان، محمد (۱۴۱۴ق)، صحیح ابن حبان به ترتیب ابن به لبان، بیروت: الرساله.

- ابن حجر عسقلانی (۱۴۱۵)، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل احمد عبدال موجود، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حزم (بی تا)، الاحکام فی اصول الاحکام، به کوشش احمد شاکر، قاهره: دارالعلم.
- ابن شاذان، فضل (بی تا)، الايضاح، به کوشش سید جلال الدین حسینی ارموی، بی جا.
- ابن شهید ثانی، حسن (بی تا)، معالم الدین، به کوشش گروه تحقیق، قم: موسسه نشر اسلامی.
- ابن قتیبه، عبدالله (بی تا)، تاویل مختلف الحدیث، به کوشش شیخ اسماعیل الاسعری، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن کثیر، اسماعیل (۱۴۱۲ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالمعرفه.
- ابوری، محمود (بی تا)، اضواء علی السنه المحمديه، بیروت: دارالکتاب الاسلامی.
- ابوزید، نصر حامد (۱۹۹۲م)، الامام الشافعی و تأسیس ایدئولوژیة الوسطیه، قاهره: دارالحدیث.
- استرآبادی، محمد امین (بی تا)، الفوائد المذنبه، قم: دارالنشر لاهل البيت (ع).
- اسلامبولی، سامر (۲۰۰۰م)، تحرير العقل من النقل، دمشق: الاوائل، چاپ اول.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۹)، فرائد الاصول، به کوشش گروه تحقیق تراث شیخ اعظم، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول.
- بابایی، علی اکبر (۱۳۸۱)، مکاتب تفسیری، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- بحرانی، یوسف (۱۳۶۳)، الحقائق الناضره، به کوشش محمد تقی ایروانی، قم: جامعه المدرسین.
- بخاری، محمد اسماعیل (۱۴۰۱)، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر.
- برقی، احمد بن محمد (بی تا)، المحاسن، به کوشش سید جلال الدین حسینی، نجف: دار الکتب الاسلامیه.
- بهبهانی، وحید (۱۴۱۵)، الفوائد الحائریه، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۳)، «اصحاب حدیث»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران: انتشارات دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- ، «ابوحنیفه».
- ، «اصحاب رای».
- جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵)، الفصول فی علم الاصول، تحقیق عجلیل جاسم النمشی، بیروت: التراث الاسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، تفسیر تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء.
- حرعاملی (۱۴۰۳)، وسائل الشیعه، به کوشش شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ ششم.
- حکیم، محمدتقی (۱۳۸۳ق)، الاصول العامه للفقہ المقارن، بیروت: دار الاندلس.
- حلی، جعفر بن حسن معروف به محقق حلی (۱۴۰۳)، معارج الاصول، قم: موسسه آل البيت (ع)، چاپ اول.

حمیری، عبدالله (۱۴۱۳)، *قرب الاسناد*، قم: به کوشش موسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ اول.

الهی بخش، خادم الحسین (۱۴۲۱)، *القرآنیون و شبهاتهم حول السنه*، بیروت: مکتبه الصدیق. خضری، محمد (۱۴۲۶ق)، *اصول الفقه*، به کوشش شیخ عبدالرزاق المهدي، بیروت: دارالکتاب العربی.

خطیب بغدادی (۱۴۰۵)، *الکفایه فی علم الروایه*، تحقیق احمد عمر هاشم، قم: دارالکتاب العربی. خوئی، ابوالقاسم (۱۳۹۴)، *البيان فی تفسیر القرآن*، قم: المطبعه العلمیه، چاپ پنجم. دارقطنی، علی بن عمر (۱۴۱۷)، *سنن الدارقطنی*، به کوشش مجدی بن منصور، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.

دارمی، عبدالله (۱۳۴۹ق)، *سنن الدارمی*، دمشق: مطبعه الاعتدال. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان (۱۳۸۲ق)، *میزان الاعتدال*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دارالمعرفه.

راوندی، قطب الدین سعید بن هبه الله (۱۳۷۹ش)، *مختصر رساله فی احوال الاخبار*، به کوشش سید محمد رضا حسینی جلالی، در: «میراث حدیث شیعه»، دفتر پنجم، به کوشش مهدی مهریزی، علی صدراپی خویی، تهران: مرکز تحقیقات دار الحدیث. سرخسی، ابوبکر (۱۴۱۴)، *اصول سرخسی*، به کوشش ابوالوفاء الافغانی، حیدرآباد: لجنه احیاء المعارف النعمانیه.

سیوطی، عبدالرحمن (۱۳۹۹)، *مفتاح الجنه*، مدینه: الجامعه الاسلامیه. شاطبی، ابواسحاق (۱۴۲۵)، *الموافقات*، به کوشش عبدالله دراز، بیروت: دارالکتب العلمیه. شافعی (۱۴۰۳)، *الام*، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم.

--- (بی تا)، *الرساله*، به کوشش احمد محمد شاکر، بیروت: مکتبه العلمیه. شیرازی، ابراهیم بن علی (۱۴۰۶)، *اللمع فی اصول الفقه*، بیروت: عالم الکتب، چاپ دوم. صادقی، محمد (۱۴۰۵)، *الفرقان فی تفسیر القرآن*، بیروت: موسسه الوفاء، چاپ اول. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۴)، *عیون اخبار الرضا*، تحقیق حسین الاعلمی، قم: موسسه الاعلمی للمطبوعات.

طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.

طبرانی، سلیمان (۱۴۱۵)، *المعجم الکبیر*، به کوشش حمدی عبدالمجید سلفی، بیروت: دارالکتب العلمیه.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵)، *مجمع البیان*، به کوشش گروه تحقیق، بیروت: موسسه اعلمی للمطبوعات، چاپ اول.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۵)، *جامع البیان*، به کوشش صدقی جمیل عطار، بیروت: دارالفکر.

- طوسی، محمد (۱۴۱۷ق)، *عده الاصول*، به کوشش محمد رضا انصاری، قم: ستاره، چاپ اول.
- (۱۴۰۹ق)، *التبیین*، به کوشش احمد حبیب قصیر عاملی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
- عبدالحق، عبدالخالق (۱۴۰۵ق)، *حجیه السنه*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- عبد، محمد و محمد رشید رضا (بی تا)، *تفسیرالقرآن الحکیم معروف به المنار*، بیروت: دارالمعرفه، چاپ دوم.
- علم الهدی، مرتضی (بی تا)، *الذریعه الی اصول الشریعه*، به کوشش دکتر ابوالقاسم گرجی، تهران: دانشگاه تهران.
- عیاشی، محمد (بی تا)، *تفسیر عیاشی*، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه.
- غراوی، محمد بن عبدالحسین (۱۴۱۳ق)، *مصادر الاستنباط بین الاصولیین و الاخباریین*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- غزالی، محمد (۱۴۱۷ق)، *المستصفی*، بیروت: دارالکتب.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵ق)، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قمی، میرزا ابوالقاسم (بی تا)، *قوانین الاصول*، بی جا.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق)، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- مسلم بن حجاج (بی تا)، *صحیح مسلم*، بیروت: دارالفکر.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۱۸ق)، *التفسیر والمفسرون*، مشهد: دانشگاه علوم رضوی، چاپ اول.
- مفید، محمد (۱۴۱۴ق)، *تصحیح اعتقادات الامامیه*، به کوشش حسن درگاهی، بیروت: دارالمفید.
- ، *التذکره*، به کوشش شیخ مهدی نجف، شیخ محمد حسون، بیروت: دارالمفید، چاپ دوم.
- مرتضی عاملی، جعفر (۱۴۱۵)، *الصحیح من سیره النبی الاعظم*، بیروت: دارالهادی و دارالسیره
- مهریزی، مهدی (۱۳۸۲)، «رابطه حدیث و قرآن»، *فصلنامه علوم حدیث*، قم: دار الحدیث، شماره ۲۹
- ، «نقد متن» (حجیت و اعتبار، ضوابط و قواعد)، *فصلنامه علوم حدیث*، قم: دار الحدیث، ش ۳۰